

هزینه‌خسونت خانگی برای جامعه

پروفسور سائویا والبی

مترجم: اندی خماری



موسسه پژوهشی انتشاراتی
منشور فرهنگ صالح

سرشناسه	: والبی، سیلویا، ۱۹۵۳-م
عنوان و نام پدیدآور	Walby, Sylvia
مشخصات نشر	: هزینه خشونت خانگی برای جامعه/سیلویا والبی؛ مترجم آنسی حمیدی؛ ویراستار راحله قیومی.
مشخصات ظاهری	: تهران: منشور صلح، ۱۳۹۷.
شابک	: ۲۴۲ ص: جدول.
وضعیت فهرست نویسی	: ۹۷۸-۶۲۳-۹۹۷۵۱-۳-۸-۳-۸
ناشر	: فیبا
موضوع	: The cost of domestic violence, 2004: عنوان اصلی:
موضوع	: با حمایت موسسه پژوهشی انتشاراتی منشور فرهنگ صلح.
موضوع	: خشونت در خانواده
موضوع	: Family violence:
شناسه افزوده	: حمیدی، آنسی، ۱۳۶۰-
شناسه افزوده	: موسسه پژوهشی انتشاراتی منشور فرهنگ صلح
رده بندی کتب	: HV۶۶۲۶/۲۵۴ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۳۶۲/۸۲۹۲۰۰ ۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۱ ۱۶

شناسنامه

عنوان: هزینه خشونت خانگی برای جامعه
نویسنده: سیلویا والبی
مترجم: آنسی حمیدی
ناشر: منشور صلح
طراح جلد و صفحه‌آرا: سعید شرافتی
ویراستار: راحله قیومی
قطع: رقعی
تعداد صفحه: ۲۴۲
چاپ اول: ۱۳۹۸
شمارگان: ۵۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۲۳-۹۹۷۵۱-۳-۸-۳-۸

قیمت: ۳۸۰۰۰۰

۹	مقدمه
۱۹	خلاصه
۲۲	۱. خدمات:
۲۲	* نظام حقوق جزایی
۲۲	* درمان و سلامت
۲۲	* خدمات اجتماعی
۲۳	* تأمین مسکن
۲۳	* حقوق مدنی
۲۳	۲. بازده اقتصادی
۲۳	۳. انسانی و عاطفی
۳۱	بخش اول
۳۱	مقدمه

۳۵	بخش دوم مرور تحقیقات پیشین
۴۷	بخش سوم میزان خشونت خانگی
۵۵	خشونت خانگی غیرجنسی
۵۶	سایر خشونت‌های خانگی غیرجنسی: بدرفتاری و تهدید
۵۶	آزار جنسی
۵۹	معقوب کردن
۶۰	قتل
۷۰	قتل
۷۰	جراحات
۷۰	سایر جراحات
۷۳	بخش چهارم نظام حقوق جناس
۸۲	هزینه‌های نظام حقوق جزایی بابت هر حادثه
۸۹	بخش پنجم هزینه‌های بهداشتی
۱۰۹	بخش ششم سلامت روانی
۱۱۰	خشونت خانگی و اختلال روانی
۱۱۱	افسردگی و خشونت خانگی
۱۱۲	اختلال‌های استرسی پس از آسیب
۱۱۴	خودکشی
۱۲۲	افسردگی
۱۲۴	اختلال‌های استرسی پس از آسیب

۱۲۵	خودکشی
۱۲۶	عمومی
۱۲۷	افسردگی
۱۲۹	اختلال‌های استرسی ناشی از آسیب
۱۲۹	خودکشی

بخش هشتم خدمات اجتماعی و کودکان

۱۴۳	بخش هشتم: آسایش مسکن
۱۵۱	کمک هزینه‌های مسکن
۱۵۴	خانواده‌ها و درون‌خان «بی‌خانمان در خانه»
۱۵۶	پناهگاه‌ها
۱۵۸	امدادرسانی و اسکان مجدد
۱۶۱	پروژهٔ پیمایش هزینه‌های پناهگاه
۱۶۳	از دست دادن مالکیت منزل مسکونی
۱۶۸	اسباب‌کشی و تهیهٔ منزل جدید

بخش نهم هزینه‌های حقوق مدنی

۱۷۹	احکام منحصر به خشونت خانگی
۱۸۱	طلاق و جدایی
۱۸۲	طلاق
۱۸۳	کودکان و پول / دارایی

بخش دهم اشتغال

۱۹۱

- ۱۹۹ بخش یازدهم هزینه‌های انسانی و عاطفی
- ۲۰۹ بخش دوازدهم خلاصه هزینه‌ها
- ۲۱۴ بشگیری، نتیجه، پاسخ
- ۲۱۵ عکک بر اساس جرم و نوع خشونت خانگی
- ۲۱۹ بخش پانزدهم، تمایل برآوردها
- ۲۲۹ بخش منابع

مقدمه

کتاب حاضر با عنوان: «هزینه خشونت خانگی برای جامعه» که نتیجه پژوهش پیمایشی خانگی سیلو، ابراهام، عضو دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه لنکستر انگلستان در سال ۲۰۰۱ است از آن جهت حایز اهمیت است که برای نخستین بار خشونت خانگی در ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است به گونه‌ای که می‌تواند الگوی تحقیقات بعدی در هر نقطه دنیا باشد. مولف محترم که دارای سابقه گسترده پژوهش در زمینه خشونت خانگی است در بین دلایل به نظام حقوق جزایی توجه خاص دارد به گونه‌ای که ابراز می‌دارد:

«هزینه خشونت خانگی برای نظام حقوق جزایی حدود یک میلیارد پوند در سال برای انگلستان است. این رقم نزدیک به یک چهارم به حساب نظام حقوق جزایی برای جرایم خشونت‌آمیز است. بزرگترین رقم این هزینه، به دلیل تنگی بودجه است. سایر هزینه‌ها عبارتند از: پیگیری قانونی، دادگاه‌ها، آزادی مشروط، زندان و احکامات قضایی [وکالت تسخیری]». او علاوه بر این جنبه از خشونت خانگی به مولفه درمان و سلامت می‌پردازد و متذکر می‌شود که: «هزینه درمان برای آسیب‌های جسمی حدود ۱/۲ میلیارد پوند در سال است. این رقم شامل هزینه پزشکان عمومی و بیمارستان می‌شود. اگرچه این رقم مؤلفه مهمی همچون سلامت روانی (با هزینه برآورد شده در

حدود ۱۷۶ میلیون پوند) را شامل می‌شود اما این آسیب‌های جسمی هستند که بیشتر هزینه‌های درمان را به خود اختصاص می‌دهند. «پروفیسور والبی در جای دیگری با اشاره به هزینه‌های خدمات اجتماعی ناشی از خشونت خانگی یادآور می‌شود که: «هزینه خدمات اجتماعی بالغ بر ۰/۲۵ میلیارد پوند است. این رقم عمدتاً به کودکان اختصاص دارد تا افراد بالغ؛ به‌ویژه آنانی که به‌طور هم‌زمان در معرض خشونت خانگی و کسب‌وکاری قرار دارند.»

اما توجه ارزشمند ایشان به هزینه‌های انسانی و عاطفی خشونت خانگی نشان از دقت در پژوهش دارد. به گونه‌ای که عنوان می‌دارد: «خشونت خانگی درد و رنجی را پدید می‌آورد که رهنمود خدمات به حساب نمی‌آید. برای محاسبه تأثیر عامل انسانی و عاطفی در سیاست‌ها، عمومیت آوردن هزینه‌های این عامل متداول شده‌است. این محاسبه در وزارت کشور (برای جرم و اداره حمل و نقل) برای برآورد هزینه تصادفات ترافیکی و در نتیجه تحلیل هزینه‌های اصلاح معابر معمول است. روش برآورد این دسته از هزینه‌ها عبارت است از این که عموم مردم چقدر حاضرند بپردازند تا از چنین نطماتی در امان بمانند. این رقم به عنوان رازت کشور و اداره حمل و نقل، به بیش از ۱۷ میلیارد پوند بالغ می‌شود.»

نهایتاً خانم سسیلویا والبی نتیجه می‌گیرد که خشونت خانگی در انگلستان در سال ۲۰۰۱ حدود ۳/۱ میلیارد پوند برای دولت و ۱/۳ میلیارد پوند برای خانوارها، بیان هزینه دربرداشته و علاوه بر آن هزینه آسیب‌های انسانی و عاطفی حدود ۱ میلیارد پوند بوده و کل هزینه‌ها حدود ۲۳ میلیارد پوند برآورد شده‌است.

ایشان در سنجش خشونت خانگی به این شاخص‌ها توجه داشته: نوع خشونت خانگی، قتل خانگی، گرفتن گلو یا خفه کردن، استفاده از اسلحه، تجاوز و آزار از طریق دخول، لگد زدن، مشت زدن، گاز گرفتن، تهدید به قتل، تهدید با اسلحه، هل دادن،

بستن، سیلی زدن، تعقیب و آزار جنسی غیردخولی. کتاب: هزینة خشونت خانگی برای جامعه که با ترجمه ارزشمند خانم‌ها: دستوری و حمیدی به پژوهشگرهای این حوزه تقدیم شده‌است از آن جهت دارای ارزش مضاعف است که گویی آینه تمام‌نمای جامعه ما نیز هست. آنچه در این کتاب مورد مطالعه واقع می‌شود غیر مستقیم بیانگر اوضاعی به مراتب وخیم‌تر در موضوع خشونت خانگی در جامعه ایران است. خشونت در هر جامعه‌ای، قربانی‌های زیادی دارد از جمله زنان، کودکان و نوجوانان ده آبییب‌پذیرتر هستند.

خشونت، یاد به روی اجتماعی است که در اشکال مختلف زبانی و رفتاری در جامعه پرور می‌کند. اگر این مسئله اجتماعی در یک جامعه، رشد یابد اجتماع روی آرامش به خود نخواهد نهد و نه‌تنها خشونتی تربیت خواهد کرد که اساس نظم اجتماعی را تهدید می‌کند.

ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که در جامعه ایران خشونت ناشی از چیست؟ خشونت را زور فیزیکی یا روانی را اجتماعی به منظور قراردادن دیگران در وضعیتی برخلاف خواسته‌شان، تعریف و آن را، انواعی از جمله خشونت جسمی، روحی، جنسی و خشونت در زبان تقسیم‌بندی کرده‌اند.

بر اساس نگاه روان‌شناختی، خشونت کلامی بر اثر حرف زدن و نداشتن تعامل با یکدیگر حاصل می‌شود و اگر حرف زدن نیز با چالش‌هایی مواجه شود نوع حرف زدن تغییر می‌کند و بسا با پرخاش‌گری همراه شود که نهایتاً ناسازگار است. این نوع حرف زدن، را به دنبال دارد. در رویکرد روان‌شناختی، کسی که فرد دیگری را تهدید، تحقیر یا تمسخر می‌کند، دچار خشونت شده‌است و علاوه بر آن حتی یک نگاه بی‌اعتمادی به طرف مقابل در محیط خانواده یا کار نیز در زمره رفتارهای خشونت‌بار قرار می‌گیرد.

سازمان جهانی بهداشت ریشه رفتار از جمله رفتار خشونت‌آمیز را در چهار مولفه

زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی می‌داند که به نظر می‌رسد این ابعاد با شرایط و مسایل اجتماعی، پیوند تنگاتنگی دارند.

در ایران که آمار آسیب‌های اجتماعی و اختلالات روانی از نرخ اعتیاد و طلاق و ناسازگاری‌های اجتماعی تا نرخ افسردگی نگران‌کننده است «خشونت»، چگونه از این مرجع‌ها می‌توان موضوع را کاوید. از زاویه نخست، «کارکرد» و نتیجه خشونت‌ورزی در جامعه ایران است. این همان «علت غایی» در منطق صوری است که از جمله علت‌های چهارگانه به شکل‌گیری یک پدیده است. به نظر می‌رسد مردم بر حسب تجربه دریافته‌اند که در دست به خشونت بزنند به هدفشان بهتر می‌توانند دست پیدا کنند و زبان خشونت کارساز است پس با «شدت» بیشتری به آن روی می‌آورند. بر این اساس، سومین رتبه پرورهای قضایی در کشور، به جرایم مرتبط با ضرب و شتم اختصاص دارد. از سوی دیگر، به علت دیگری اعضای جامعه ایران به خشونت‌ورزی روی می‌آورند و آن هم وجود تبعیض است. بنابراین، «تبعیض» به عنوان «علت مادی» و «تثبیت»‌کننده خشونت، در میان نوع از علت‌های چهارگانه ایجاد پدیده خشونت در ایران است. بروز خشونت از سری حاشیه‌نشینان شهرها، عمدتاً منبعث از احساس وجود تبعیض است.

«سیاست‌های تشویقی و تنبیهی» به طور رسمی و غیر رسمی، بارهای دیگری موجب «تکرار» خشونت در جامعه می‌شود. این سیاست‌ها و مقررات مکرر، به عنوان «علت صوری» و علت سوم در میان علت‌های چهارگانه، موجب استمرار خشونت در ایران شده است. در این صورت، فرد هر چه بیشتر شاهد بروز خشونت در جامعه باشد بیشتر «تقلید» می‌کند. اگر در یک جامعه، فردی که مرتکب خشونت نمی‌شود با سیاست‌های تشویقی مواجه شود تکرار خشونت، کاهش می‌یابد و برعکس، اگر هنگام

خشونت‌ورزی، تنبیهی نباشد، خشونت تکرار خواهد شد. اما همه موارد سه‌گانه‌ای که تا بدینجا از میان علت‌های چهارگانه شکل‌گیری خشونت در ایران ذکر شد تابع علت چهارم است که «علت فاعلی» خوانده می‌شود. در زمانی که به جای واژه «شما» از واژه «تو» استفاده می‌کنیم یا ناسزا می‌گوییم یا نوعی لباس می‌پوشیم که چهره خشنی از خود به نمایش بگذاریم، همه این موارد به عنوان مظاهر «خشونت نمادین»، به تازگی ریشه در «فرهنگ» دارند و ریشه‌دار هستند و اینگونه نیست که خشونت فقط حصول شرایط نوین اجتماعی باشد. بنابراین ما به عنوان ایرانی برخوردار از فرهنگی از نوع «فرهنگ ایرانی-اسلامی» هستیم که خشونت را بازتولید کرده‌است و این همان «علت ماعلی» برای «تداوم» خشونت‌ورزی است که به خانواده و علیه زنان هم سرایت کرده است. بنا بر آنچه گذشت، چهار موضوع: تداوم، تکرار، تثبیت و تشدید خشونت‌ورزی در ایران، به ترتیب ریشه در چهار علت: فاعلی، صوری، مادی و غایی دارند و از «فرهنگ» تا «کارکرد»، قابل کاوش است.

خشونت از سطح فرد تا ساختار کلان، از سطح خرد تا کلان و از کف خیابان در نزاع کلامی و رفتاری دو راننده تا دعوی سران قدرت در جامعه، همه و همه نشان‌گر وجود بحرانی در جامعه است که در چند دهه اخیر، تشدید شده است و مانند یک سیل عظیم در حرکت است. ما در دهه‌های اخیر نتوانستیم فرهنگ را اصلاح کنیم و برعکس بخشی از فرهنگ را که خشونت را بازتولید می‌کرد تبدیل به یک قدرت کردیم.

اگر بخواهیم دلایل خشونت را عمیق‌تر واکاوی کنیم می‌توانیم به نتیجه چرخه فرهنگی «جان استوارت هال» رجوع کنیم. در چرخه فرهنگی به دو بخش «بازنمایی ذهنی» و «بازنمایی از روی نشانه‌ها اشاره» می‌شود. بازنمایی ذهنی به آن معناست که فرد بر مبنای تجاربی که طی مدت‌ها در ذهن او شکل گرفته است و بر اساس جهان‌معرفت‌شناختی خود رفتار می‌کند و دست به خشونت می‌زند. در اینجا باید به این

نکته توجه کرد که نقشه مفهومی ذهن افراد چگونه شکل گرفته است؟ آیا این نقشه مفهومی ذهن در کوتاه مدت شکل گرفته یا اینکه ریشه دار است؟ فرهنگ در طول تاریخ و در جریان نسل‌ها ایجاد می‌شود و رفتارهای امروز ما نتیجه یک بازنمایی در طول تاریخ و نسل‌هاست. در دهه‌های اخیر در ایران، خشونت در عرصه سیاسی و اقتصادی بازتولید شده است و امروز خشونت براساس «تئوری بازنمایی» جان استوارت هال به شکل‌های دیگرسازی، مناسبات فرودستی، روابط نابرابر در قدرت و فنای نمادین ریشه فرهنگی دارد که در فضای ایران-اسلامی این ریشه فرهنگی تغذیه شد است. چهار شاخص بازنمایی در نظریه استوارت هال، از مرحله «ذهن» تا «عین»، بروز و ظهور دارد. منظور از ذهن، یک ذهن تاریخی و فرهنگی در سطح کلان است که تبلور و شکل‌دهنده بازنمایی و بروز آن در صحنه تعاملات اجتماعی و «عین» است که می‌توان شاخص‌های چهارگانه نظریه بازنمایی هال را این گونه توضیح داد: شیوع انواع رفتارهای نامناسب که عمدتاً فاقد محتوای تعقلی و استدلالی است مثالی برای شاخص «دیگرسازی»، تثبیت مناسبات فرودستانه جنسیتی مثالی برای «مناسبات فرودستی»، اعتقاد و شیفتگی به تبع قدرت و برخورد گزینشی با جامعه مثالی برای «روابط نابرابر در قدرت» و به حسیه رانندگی، نمادهای عقلانیت مانند احترام به حقوق همگان مثالی برای «فنای نمادین» است که همه این موارد بر اساس نظریه استوارت هال، از ذهن برآمده از فرهنگ، آغاز می‌شود. در نتیجه‌ای که بستر مناسبی برای رشد و ویروس‌های اجتماعی دارد تبلور و تداوم می‌یابد.

در یک بیان کلی، گاهی خشونت در سطح خرد و فردی تحلیل می‌شود که اغلب، دلایل روان‌شناختی دارد. گاهی هم مانند پول‌شویی در سطح میانه است که می‌توان یک نوع خشونت اقتصادی خاص به شمار آورد. خشونت در سطح کلان، پس از ساختار فرهنگی بیشتر به ساختارهای سیاسی مرتبط است که در سطح خرد نیز

جاری، بازتعریف و بازتولید می‌شود. براساس نتایج یک پژوهش در ایران ۴۴ درصد خشونت خانگی به علت اختلاف تحصیلی زوجها بوده‌است. به بیان دیگر هرگاه مواضع، انتظارات و سطح توقع زوجها با هم اختلاف معناداری پیدا کند منجر به تحقیر یا خشونت کلامی می‌شود. بر این اساس، ارتقای سطح تحصیلی یکی از زوج‌ها موجب ایجاد منظومه فکری جدید می‌شود و باعث می‌گردد رفتاری که تا دیروز پذیرفته می‌شده و برچسب خشونت نمی‌خورده‌است امروز و در این منظومه فکری جدید، به ویژه در میان زنانی که ارتقای سطح علم، شعور و تحصیل پیدا می‌کند برچسب «خشونت» می‌خورد. همچنین براساس نتایج تحقیقات، ۱۸ درصد خشونت خانگی به علت اعتیاد، ۱۴ درصد به علت انحراف اخلاقی شوهر و ۱۸ درصد به علت بیکاری، بوداریست. حال آیا رفاه، خشونت را از بین می‌برد؟ اینکه بیکاری یکی از دلایل خشونت به شمار می‌رود نباید این تصور را ایجاد کند که اگر به طورمثال شرایط زندگی از یک رفاه نسبی به خوردار شود و آمار بیکاری کاهش یابد به مقدار زیادی خشونت از جامعه ایران رخت می‌بندد؛ چراکه براساس نتایج تحقیقات، فقط ۱۸ درصد علت خشونت با بیکاری مرتبط است. هنگامی که می‌خواهیم خشونت را بکاویم باید به لایه‌های پنهان کاوش که ریشه سر فرهنگ، دارد و کمتر اقتصادی است، توجه کرد. بر این اساس، احساس امنیت روی دیگر سکه خشونت می‌تواند به شمار آید. یعنی هر چه فرد، کمتر احساس امنیت کند برای اینکه در جامعه باقی بماند و هویت اجتماعی‌اش حفظ شود ناچار است به هر طریقی و به هر وسیله‌ای خودش را اثبات کند. ما تحقیقی را در سه محور هویت محلی، ملی و فرهنگی در بین دانشجویان دختر دانشگاه‌های بابل انجام دادیم. براساس نتایج این تحقیق، حدود ۸۰ درصد دانشجویان دختر، احساس هویت می‌کردند و آمار هویت محلی، ملی و فراملی به هم نزدیک بود. بر این اساس، گویی دانشجویان در عرصه شناختی و معرفتی و

ذهنی بطور بالقوه از یک پتانسیل و سرمایه‌ی نسبتاً قابل قبولی برخوردارند اما در همین تحقیق، بیش از ۵۰ درصد دانشجویان در ابعاد گوناگون امنیت اجتماعی از جمله امنیت جانی، مالی، جنسیتی و فکری، احساس ناامنی می‌کردند. این فاصله بین ۵۰ درصد احساس ناامنی اجتماعی تا ۸۰ درصدی احساس هویت و فقط ۲۰ درصد احساس عدم هویت، به خاطر چیست؟ چرا پتانسیل‌های جامعه مانند احساس هویت تبدیل به بالفعل نمی‌شود و چیز دیگری اتفاق می‌افتد؟ چرا وجود خشونت در جامعه که به تجربه احساس ناامنی به میزان بیش از ۵۰ درصد در میان دانشجویان شده است منجر به احساس بی‌هویتی، به همین میزان در جامعه نشده است؟ این یک پرسش کلیدی است. بنابراین، استنباط است که دیگر تحلیل خشونت با عناصر اقتصادی، راه‌گشا نخواهد بود و باید سایر کارهای تحلیلی دیگری در این زمینه اندیشیده شود. به نظر می‌رسد عنصر اصلی در تحلیل عبارت از تحلیل رابطه خشونت با نبود گفتمان در جامعه است. جایی که فضا برای گفتار وجود ندارد و شنود بسته است، خشونت، ایجاد و این پدیده منجر به شکاف‌های رفتاری می‌شود. در این فضای اجتماعی حتی به دیالوگ هم دست پیدا نمی‌کنیم چه رسد به گفتمان! به عبارت دیگر جایی که فرد احساس می‌کند نمی‌تواند حرف بزند ممکن است یک بار خشونت‌بار داشته باشد. بنابراین هر چند دانشجویان، جامعه را با شدت خشونت و ناامنی در حد بیش از ۵۰ درصد ارزیابی کرده‌اند، اما برخوردار از این پتانسیل هستند که احساس برخوردار از هویت به میزان ۸۰ درصد را اگر در جامعه امکان گفت و شنود وجود داشته باشد، سازند. اما واقعیت جامعه در همان احساس ناامنی اجتماعی بیش از ۵۰ درصد است که از مرز بحران عبور کرده است. عدم ابراز نظر می‌تواند منجر به خشونت شود. در جامعه ما زمان گفت و گوها خیلی کوتاه است، چون ما به گپ زدن عادت کرده‌ایم و گفتمان نمی‌کنیم تا با حوصله بنشینیم و همدیگر را تحمل کنیم و اینکه ببینیم

خروجی این گفت و گو چیست. البته «دیگرسازی» هم بر اساس نظریه استوارت هال یکی دیگر از دلایل خشونت است که براساس این شاخص چرخه فرهنگی، افراد با مشاهده رفتار دیگران آن را برای خود الگو قرار می‌دهند. در «دیگرسازی» یاد گرفته‌ایم به رفتار بزرگ‌ترها نگاه کنیم و آن رفتار را در خودمان بازتولید کنیم. پس رفتار من که خشونت‌بار هست، آینه‌ای از فرهنگ و جامعه است. بر این اساس، پدیده وندالیسم و رفتارهای خرابکارانه را می‌توان در سه سطح خرد، میانه و کلان تحلیل کرد. بر اساس نتایج یک تحقیق با جامعه آماری تمام دانش‌آموزان دختر و پسر شهر بهرام‌آباد در سال ۸۶ در حوزه جامعه‌شناسی شهری، دانش‌آموزانی که رفتارهای خرابکارانه داشتند بیشتر معطوف به علل کلان بوده‌اند. در این تحقیق، پنج مرحله از خود-یگانه‌گرایی شامل: احساس بی‌قدرتی، احساس بیهودگی و بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، انزوا و اجتناب و از خود غریب‌گی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که احساس از خود غریب‌گی پسرها بیشتر از دخترها بوده و این شاید به دلیل وجود فرهنگ مردسالاری است. به‌عنوان مظهر نوین تساوی حقوق زن و مرد را به دشواری برمی‌تابد. در این تحقیق به این نتیجه دست یافتیم که: ۱- دانش‌آموزان دارای پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر با ضریب همبستگی منهای ۲۴ صدم بیشتر به رفتارهای وندالیستی گرایش داشتند که در اینج موضوع‌های اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی قابل تأمل است به گونه‌ای که دانش‌آموزان دارای پایگاه پایین‌تر، بیشتر به رفتارهای خرابکارانه روی می‌آورند، ۲- هر چه افراد، بیشتر احساس بی‌قدرتی می‌کردند با ضریب همبستگی ۵۵ درصد - که ضریب بالایی است - در تحقیقات اجتماعی کمتر به این ضریب دست پیدا می‌کنیم - بیشتر رفتارهای خرابکارانه از خود نشان می‌دهند، ۳- احساس انزوای اجتماعی تا ۵۳ درصد، احساس بی‌هنجاری تا ۵۴ درصد، احساس بیهودگی تا ۳۹ درصد و از خود غریب‌گی تا ۳۵ درصد با رفتارهای

خوابکارانه همبستگی داشته‌اند. مشاهده می‌شود که در جامعه ایران، چگونه رفتارهای خشونت‌بار نوجوانان و جوانان متأثر از عوامل بیرونی و اجتماعی مانند جدایی‌شان از جامعه‌ای است که آنها را نتوانسته جذب کند. در این میان، راه کارهای روان‌شناسانه به پدیده‌های کلان اجتماعی مانند خشونت چگونه می‌توانند راه‌گشا باشند؟ به نظر می‌رسد توسل به روان‌شناسی برای حل مسایل اجتماعی، شبیه آن است که تلاش کند جوی آب آلوده را از بین راه پاک کنیم و اگرچه اندکی موفق می‌شویم، اما چون سرچشمه آلوده هست آلودگی تداوم پیدا خواهد کرد. راه کارهای روان‌شناسانه، بحران‌ها را اجتماعی از مرز بحران دور نخواهد کرد، زیرا ما تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی هستیم ساختارها ذهن را جهت می‌دهند. تا زمانی که به ساختارها نپردازیم مشکل حل نخواهد شد. در این میان خشونت خانگی هم به عنوان نوع خاصی از خشونت، تابع علل کلی خشونت جامعه‌ای است که همچنان الگوهای مردسالارانه را در فرهنگش باز تولید می‌کند. این بارم محققین گرامی با مطالعه کتاب حاضر، بیش از پیش به ضرورت و چگونگی انجام پژوهش در موضوع خشونت خانگی در ایران پی ببرند.

احمد بخارایی

عضو هیات علم و پژوهش جامعه‌شناسی

دانشگاه پیام نور استان تهران

مهر ۱۳۹۷